

فروپاشی حالت‌نمایی ساختوازی اسم در عربی محلی ایران و لبنان

روح‌الله مفیدی^۱ (دانشگاه بین‌المللی امام خمینی)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۸

چکیده: در عربی قدیم (کلاسیک) تقریباً تمامی اسم‌ها در همه نقش‌های دستوری (اعم از موضوعی، متممی و قیدی) پسوند حالت می‌گرفتند. این مقاله به بررسی سرنوشت این نظام غنی حالت‌نمایی در دو گونه امروزی زبان عربی یعنی عربی خوزستان (ایران) و لبنان می‌پردازد. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه حضوری و در مواردی تبادل فایل صوتی با شش سخنگوی این گونه‌ها (سه سخنگو از هرکدام) گردآوری شده است. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها دو پرسشنامه (جمعاً شامل ۱۰۱ سؤال) و توصیف ۱۴ عکس بوده که پیکره‌ای بالغ بر حدود ۸۰۰ جمله فراهم کرده است. تحلیل داده‌های پیکره نشان می‌دهد هیچ تکوازی که بیانگر تمایز حالت در تقابل با تکوازه‌ای دیگر باشد، در این دو گونه دیده نمی‌شود. دو سازوکار عمده در فرایند فروپاشی حالت‌نمایی در این گونه‌ها دخیل بوده است: ساییدگی آوایی و تلفیق حالت‌ها. محصول عملکرد این دو سازوکار در اسم‌های مفرد، جمع مکسر و جمع مؤنث، حذف هر سه واژه کوتاه‌حالت‌نما (حالت‌های فاعلی، مفعولی و مضاف‌الیهی) بوده و محصول عملکرد سازوکار دوم در اسم‌های جمع مذکر سالم، تعمیم نقشی نشانه حالت غیرفاعلی به حالت فاعلی، و در نتیجه، ناپدیدشدن تمایز حالت‌نمایی بوده است. در مقابل، داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در دو گونه امروزی، ثبات آرایش واژگانی و غنای نظام مطابقه نسبت به عربی قدیم بیشتر شده است. با این

حال، براساس داده‌های گونه‌های امروزی نمی‌توان این دو پدیده دستوری را لزوماً پیامد فروپاشی حالت‌نمایی دانست.

کلیدواژه‌ها: تلفیق حالت، ساییدگی آوایی، عربی خوزستان، عربی قدیم، عربی لبنان.

۱ مقدمه

از منظر زبان‌شناسی تاریخی، نام «عربی قدیم (کلاسیک)»^۱ به گونه‌ی زبانی قرآن و متون دینی، ادبی، تاریخی و علمی اطلاق می‌شود که در طول تاریخ به این زبان تدوین شده‌اند. قدیمی‌ترین اسنادی که از این زبان متعلق به خانواده‌ی سامی^۲ در دست است، در صورت صحت انتساب، اشعار جاهلی است. واژگان و ویژگی‌های دستوری این زبان در قرون بعد نیز در سنت مکتوب زبان عربی در جوامع اسلامی کم‌وبیش (با تغییراتی اندک) تداوم یافته است و عربی فصیح هم (که در اصطلاح جامعه‌شناسی زبان، عربی معیار^۳ نامیده می‌شود) به‌نوبه‌ی خود، با تغییراتی اندک، تداوم عربی قدیم به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، عربی قدیم به‌مثابه‌ی زبان رایج در قرون گذشته‌ی جوامع عربی، همچون هر زبان زنده‌ی دیگر، همواره در معرض تحولات نظام‌مند زبانی (واجبی، ساختوازی، نحوی، معنایی و کاربردشناختی) بوده و محصول انباشته‌ی این تحولات در جوامع مذکور، گونه‌های محلی کنونی است که «دختران عربی قدیم» محسوب می‌شوند. در عین حال، احتمالاً دست‌کم دو عامل باعث شده که این گونه‌های محلی در طول تاریخ در مسیری از واگرایی^۴ قرار گیرند و تنوع‌گویی^۵ در بین آنها شکل بگیرد: الف) تعامل و بده‌بستان‌های طبیعی و معمول با زبان(های) بومی هر منطقه؛ و ب) سطح پایین تماس زبانی^۶ بین سخنگویان در مناطق مختلف (برای معرفی‌گویی‌های اصلی امروزی در زبان عربی و همچنین دوزبان‌گویی^۷ در جوامع عرب‌زبان، نک. بخش ۳ مقاله حاضر).

از منظر ساختوازی، زبان عربی قدیم یک زبان حالت‌نمای قوی^۸ است. در این زبان، تقریباً تمام اسم‌ها در تمام نقش‌های دستوری – اعم از موضوعی، متممی و قیدی – حالت ساختوازی آشکار می‌گیرند؛ یعنی یک پسوند حالت در جایگاه پس از اسم ظاهر می‌شود. همچنین در این زبان، فاعل هم

1. Classical Arabic

2. Semitic

3. Standard Arabic

4. Divergence

5. dialectal variation

6. language contact

7. diglossia

۸. strong case-marking؛ صفت «قوی» در این اصطلاح به غنی بودن و گستردگی پدیده مورد بحث در این زبان اشاره دارد. این ویژگی در بعضی خواهران باستانی این زبان (در خانواده سامی) نیز به‌وضوح دیده می‌شود، از جمله اکدی و اوگاریتی؛ ولی در بعضی زبان‌های این خانواده فقط بازمانده‌های محدودی از نظام حالت‌نمایی باقی مانده است، مانند عبری و آرامی (نک. هاسل‌باخ، ۲۰۱۳).

که در زبان‌های رده‌فاعلی-مفعولی^۱ معمولاً بی‌نشان است، نشانه‌ی حالت را همواره دریافت می‌کند. در اصطلاح دستوره‌های زبان عربی (صرف و نحو سنتی)، صفت‌ها و قیدها نیز جزء طبقه «اسم» به‌شمار می‌آیند و بسته به جایگاه دستوری‌شان حالت متناسب با آن جایگاه را می‌گیرند. این دستورها برای پدیده ساختوازی حالت‌نمایی اسم، اصطلاح «اعراب اسم» را به‌کار می‌برند. از سوی دیگر، فعل‌ها نیز نشانه‌هایی مشابه حالت اسم دریافت می‌کنند که در واقع، اطلاعات مقوله فعلی وجه^۲ را بیان می‌کند («اعراب فعل» در اصطلاح دستوریان).^۳

پژوهش حاضر با هدف پیگیری سرنوشت نظام حالت‌نمایی عربی قدیم در دختران امروزی‌اش، به بررسی هجای پایانی اسم‌ها در دو گونه محلی خوزستان و لبنان پرداخته است. با توجه به گزارش‌های کلی مبنی بر ناپدیدشدن این نظام در گونه‌های امروزی در بعضی منابع (نک. بخش ۳ مقاله حاضر)، مسئله اصلی پژوهش، این است که آیا بازمانده‌های نظام غنی عربی قدیم در این دو گونه امروزی‌اش دیده می‌شود؛ و اصولاً چه سازوکارهایی منجر به تضعیف یا ناپدیدشدن حالت‌نمایی اسم شده است؟ در اینجا «اسم» در همان تعبیر سنتی‌اش شامل اسم و صفت و قید در نظر گرفته شده و از ورود به این بحث گسترده که آیا این‌ها واقعاً یک مقوله واحد در واژگان هستند یا این دسته‌بندی سنتی باید بازنگری شود، خودداری شده است. پسوند‌های وجه فعل و سرنوشت آنها نیز خارج از هدف‌گذاری پژوهش حاضر قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، این پژوهش، اصطلاح «حالت» را منحصراً در مفهوم ساختوازی آن (حالت‌نمایی آشکار) مدنظر قرار داده و تعاریف معنایی (مانند اعطای حالت توسط حروف اضافه) و انتزاعی (حالت دستوری بدون تظاهر آوایی) کنار گذاشته شده است. یکی از تبعات این محدودسازی در تعریف، این است که اسم‌هایی که در عربی قدیم، فاقد حالت‌نمایی آشکار هستند (مانند ضمائر، اغلب اسم‌های اشاره^۴، اغلب اسم‌های موصول^۵ و...)، از دایره بحث حالت ساختوازی خارج می‌شوند (این اسم‌ها در صرف و نحو عربی، «اسم‌های مبنی» نامیده می‌شوند). یافته‌های پژوهش، حاکی از فروپاشی کامل حالت‌نمایی ساختوازی اسم در هر دو گونه خوزستانی و لبنانی است و هیچ تکوازی که بیانگر تمایز حالت در تقابل با تکواژه‌ای دیگر باشد، در این دو گونه دیده نمی‌شود.

مقاله حاضر در هفت بخش تنظیم شده است. پس از مقدمه (بخش ۱)، مباحث نظری حالت‌نمایی و تحول در این نظام‌ها مطرح شده (بخش ۲)، سپس وضعیت حالت‌نمایی در عربی قدیم و گونه‌های امروزی بر اساس مطالعات پیشین معرفی شده (بخش ۳) و روش‌شناسی پژوهش، شامل منابع داده‌ها و شیوه گردآوری آنها توضیح داده شده است (بخش ۴). بخش (۵) و زیربخش‌های آن، به سازوکارهای

1. nominative-accusative

2. mood

۳. البلوشی (۲۰۱۳ و ۲۰۱۵) در چارچوب نظریه حالت تلاش کرده است بین این نشانه‌ها در قلمرو اسم و فعل ارتباط برقرار کند.

4. demonstrative

5. relativizer

تحول در نظام حالت‌نمایی عربی قدیم پرداخته و دو زنجیره مشکوک به حالت‌نمایی را بررسی کرده است. بخش (۶) مسیر وقوع این تحولات و پیامدهای آنها را مورد بحث قرار داده و بخش (۷) نیز نتیجه‌گیری مقاله است.

۲ تحولات در زمانی در نظام‌های حالت‌نمایی

مقوله دستوری حالت در زبان‌های دارای این مقوله اصولاً دو نقش برعهده دارد و تعریف حالت دستوری نیز از خلال معرفی این دو نقش حاصل می‌شود. نقش اول آن که عام‌تر است، متمایزکردن موضوع‌ها و قیدها از یکدیگر در سطح بند است. در بعضی از زبان‌های دارای حالت فقط موضوع‌ها نشانه حالت می‌گیرند و در بعضی زبان‌ها تعدادی از قیدها یا همه آنها هم با نشانه‌های حالت نشان‌گذاری می‌شوند. دومین نقش حالت که اختصاصی‌تر است، متمایزکردن فاعل (و در واقع، عامل^۲ یعنی کننده کار) از مفعول (و در واقع، پذیرای^۳ عمل) در بندهای دارای فعل متعدی است. در نظام‌های حالت‌نمایی فاعلی-مفعولی معمولاً فاعل هیچ نشانه‌ای ندارد و مفعول نشانه حالت می‌گیرد؛ و در نظام‌های کنایی-مطلق معمولاً فاعل فعل متعدی نشانه حالت می‌گیرد و فاعل فعل لازم و مفعول هیچ نشانه‌ای ندارند. به بیان دقیق‌تر، در نظام فاعلی-مفعولی، فاعل‌های افعال لازم و متعدی رفتار مشابهی دارند و معمولاً فاقد نشانه حالت اند و با این روش، از مفعول که معمولاً نشانه حالت می‌گیرد، متمایز می‌شوند. در مقابل، در نظام کنایی-مطلق، فاعل‌های افعال لازم و متعدی رفتار متفاوتی دارند: فاعل افعال متعدی (حالت کنایی) معمولاً نشانه حالت می‌گیرد و فاعل افعال لازم (حالت مطلق) شبیه مفعول رفتار می‌کند و معمولاً نشانه حالت ندارد (برای توضیح بیشتر درباره این دو نظام، نک. دبیرمقدم، ۱۳۹۲؛ بیکل^۴ و نیکولز^۵، ۲۰۰۹).^۶

بررسی نظام حالت در هر زبان یا شاخه زبانی در یک چشم‌انداز در زمانی (و اصولاً در دوره‌ای طولانی از تاریخ آن زبان/شاخه) سه وضعیت را می‌تواند نشان دهد: ۱) گسترش یافتن نظام حالت: شکل‌گیری نشانه‌های جدید برای حالت‌نمایی با گسترش نظام؛ ۲) تقلیل یافتن نظام: کم‌شدن تعداد نشانه‌ها یا فروپاشی کامل تمایزهای حالت؛ و ۳) ثابت ماندن نظام: حفظ شدن تمایزات حالت در یک دوره زمانی. برای وضعیت اول می‌توان زبان‌های هندوآریایی نو را مثال زد که پس اضافه‌ها و برخی

۱. arguments؛ شامل فاعل، مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم.

2. agent

3. patient

4. B. Bickel

5. J. Nichols

۶. نکته جالبی که مرتبط با زبان عربی ولی بی‌ارتباط با بحث مقاله حاضر است، این است که فرضیه‌ای مبنی بر وجود نظام کنایی (ergative) در سامی آغازین (Proto Semitic) مطرح شده که شدیداً محل مناقشه است؛ نک. نقل و تشریح مفصل این فرضیه در هاسل‌باخ (۲۰۱۳: ۵۵-۶۵) و دلایلی که وی در مخالفت با آن ارائه کرده است.

ترکیبات اسمی را برای شکل‌دهی نشانه‌های جدید حالت از طریق دستوری‌شدگی بیشتر به‌کار گرفتند (نک. کولیکوف^۱، ۲۰۰۶: ۲۴-۲۷؛ و نقل قول او از هریس^۲ و کمبل^۳، ۱۹۹۵ درباره اتصال این عناصر آزاد به اسم و بازتحلیل آنها در این جایگاه به‌عنوان بخشی از کلمه میزبان). در زبان‌های ایرانی نو هم می‌توان گسترش تقابل دوقطبی حالت فاعلی-غیرفاعلی^۴ به نقش‌های دستوری غیرفاعلی جدید در وفسی و بعضی گونه‌های کردی و همچنین شکل‌گیری واژه‌بست مفعولی «را» در فارسی را مثال زد (برای معرفی مفصل تحولات گسترشی نظام حالت در زبان‌های متعدد شاخه ایرانی، نک. استیلو^۵، ۲۰۰۹). دومین وضعیت نظام‌های حالت، تقلیل و فروپاشی است که در ادامه بحث با تفصیل بیشتری معرفی خواهد شد. نمونه‌های سومین وضعیت نیز تقویت نشانه حالت از طریق تکرار نشانه (مانند تُخاری؛ زبانی مرده از خانواده هندواروپایی) یا افزودن یک ادات حالت‌نما (مانند ارمنی) و وام‌گیری نشانه تصریفی از حالت‌های دیگر برای پرکردن جای خالی تلفیق^۶ احتمالی حالت بر اثر ساییدگی آوایی^۷ (مانند زبان‌های اسلاوی) است (کولیکوف، ۲۰۰۹: ۴۵۱-۴۵۴).

درباره تقلیل و فروپاشی نظام‌های حالت، نخست باید به تأثیر پدیده ساییدگی آوایی و در نتیجه تلفیق حالت‌ها توجه کرد. ساییدگی آوایی در یک تعریف کلی، فرایندی آوایی است که در مسیر دستوری‌شدگی رخ می‌دهد و منجر به حذف محتوای آوایی-اعم از واکه و همخوان یا کل هجا یا ویژگی‌های زبرزنجیری مانند تکیه و نواخت و آهنگ-می‌شود (هاینه^۸ و کوتوا^۹، ۲۰۰۷: ۴۲-۴۳) و قلمرو عملکرد آن عمدتاً جایگاه پایان واژه است. می‌دانیم که حالت‌های ساختوازی در زبان‌های جهان عمدتاً با پسوند و پی‌بست^{۱۰} نشان داده می‌شوند؛ مثلاً در نمونه‌گیری درایر^{۱۱} (۲۰۱۳) شامل ۱۰۳۱ زبان، ۶۹/۳ درصد از زبان‌های دارای حالت، از پسوند و ۱۸/۹ درصد از پی‌بست استفاده می‌کردند (جمعاً ۸۸/۲ درصد پسوند و پی‌بست). در نتیجه، ساختوازه حالت‌نمایی عموماً در معرض ساییدگی آوایی بالقوه است؛ و این فرایند ساییدگی هنگامی به نقطه انتهایی اش می‌رسد که نشانه حالت ناپدید شود (هاینه، ۲۰۰۹: ۴۵۹). با این حال، معمولاً پیامد ساختوازی ساییدگی آوایی، تلفیق دو یا چند حالت است که نتیجه اش تقلیل یافتن نظام حالت به تعداد کمتری تمایز حالت خواهد بود. این تلفیق، در واقع، خنثی‌شدگی تقابل دو صورت و دست‌یافتن به یک صورت خنثی است (بلیک^{۱۲}، ۲۰۰۴: ۱۹). نمونه خوبی از عملکرد دو پدیده ساییدگی و تلفیق، زبان لاتین است که منجر به تقلیل یافتن تعداد

- | | | |
|---------------------|----------------------|----------------|
| 1. L. Kulikov | 2. Harris, A. C. and | 3. L. Campbell |
| 4. direct-oblique | 5. D. Stilo | 6. syncretism |
| 7. phonetic erosion | 8. B. Heine | 9. T. Kuteva |
| 10. enclitic | 11. M. Dryer | 12. B. Blake |

حالت‌ها در گونه‌های متأخر آن، و نهایتاً شکل‌گیری نظام فاقد حالت در اغلب دختران امروزی‌اش شده است (بارزدال^۱ و کولیکوف، ۲۰۰۹).

از سوی دیگر، قرابت معنایی و نحوی بعضی حالت‌ها نیز می‌تواند به تلفیق آنها منجر شود (بدون دخالت فرایندهای آوایی). در چنین شرایطی معمولاً یکی از صورت‌ها نقش صورت(های) دیگر را نیز به‌عهده می‌گیرد (کولیکوف، ۲۰۰۶: ۳۴). نمونه‌هایی از این پدیده ساختواژی در هندوآریایی میانه و همچنین در شکل‌گیری زبان لاتین از هندواروپایی آغازین گزارش شده است (بلیک، ۲۰۰۴: ۱۷۴). گاهی هم قبل از وقوع کامل تلفیق، صورت‌های غالب و مغلوب توزیع آزاد پیدا می‌کنند و به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند؛ مانند زبان هندواروپایی مرده هیتی (لوراگی^۲، ۱۹۸۷: ۳۶۲ و ۳۶۵-۳۶۶).

۳ پیشینه مطالعات

قبل از ورود به بحث، توضیحی کوتاه درباره گونه‌های مختلف زبان عربی، ضروری به‌نظر می‌رسد.^۳ دسته‌بندی دوقطبی اصلی از این گونه‌ها همان عربی معیار (فصیح) در برابر گفتاری (عامیانه) است که بر پایه مفهوم دوزبان‌گویی شکل گرفته است. عربی معیار، گونه‌ای بسیار نزدیک به عربی قدیم است، و عربی گفتاری، شامل گونه‌های محلی مختلفی است که در جوامع عرب‌زبان رواج دارند. در این جوامع، گونه معیار برای مقاصد رسمی (شامل اهداف آموزشی، رسانه‌های جمعی و هرگونه کاربرد نوشتاری) استفاده می‌شود و گونه‌های محلی (معروف به «لهجه‌های عامیانه») در موقعیت‌های غیررسمی و تعاملات کلامی روزمره به‌کار می‌روند (برای توضیح عمومی درباره پدیده دوزبان‌گویی و ارائه نمونه‌هایی از زبان‌های دیگر، نک. وارداف^۴، ۱۳۹۳: ۱۵۲-۱۶۲). همچنین دسته‌بندی‌های مختلف چندجزئی و پیوستاری تری نیز از گونه‌های زبان عربی ارائه شده است که بر پایه جایگاه اجتماعی سخنگو و موقعیت‌های اجتماعی تدوین شده‌اند (باسیونی^۵، ۲۰۰۹: ۱۴-۱۵). نکته کلیدی این دسته‌بندی‌ها این است که سخنگویان گونه‌های محلی، بسته به سطح تحصیلاتشان و بافت موقعیتی، ممکن است از ویژگی‌های زبانی عربی معیار نیز به درجات مختلف استفاده کنند. از سوی دیگر، مبنای دسته‌بندی

1. J. Barðdal

2. S. Luraghi

۳. در این مقاله، اصطلاح «گونه» (variety) به‌مثابه اصطلاحی خنثی و عام به‌کار رفته که بر هر نظام زبانی، فارغ از دسته‌بندی‌های گویشی می‌توان اطلاق کرد. بر این اساس، نظام زبانی داده‌های خوزستان و لبنان، هرکدام گونه‌هایی از زبان عربی نامیده شده‌اند. در مقابل، اصطلاح «گویش» (dialect) در اینجا ناظر بر تفاوت‌های واژگانی و ساختاری قابل توجه است که می‌تواند مبنای دسته‌بندی‌های دقیقی از تنوعات زبانی در دو گستره منطقه‌ای و اجتماعی واقع شود. دسته‌بندی سنتی از گویش‌های منطقه‌ای زبان عربی، نمونه‌ای از این رویکرد است. برای توضیح بیشتر در مورد کاربرد دو اصطلاح گونه و گویش، نک. مدرسی (۱۳۹۱: ۱۶۷-۱۷۵) و وارداف (۱۳۹۳: ۵۱-۷۶).

4. R. Wardhaugh

5. R. Bassiouney

گونه‌های گفتاری عربی معمولاً جغرافیایی (منطقه‌ای) است. در یک دسته‌بندی سنتی، این گونه‌ها به پنج دسته تقسیم می‌شوند که هر دسته، یکی از مجموعه‌گوش‌های اصلی امروزی را در زبان عربی تشکیل می‌دهد: (۱) گویش‌های شبه‌جزیره عربستان و خلیج فارس، (۲) گویش‌های عراق، (۳) گویش‌های سوریه و لبنان، (۴) گویش‌های مصر، و (۵) گویش‌های مغرب. ورستیگ^۱ (۲۰۱۴) در فصل یازدهم کتاب خود به معرفی و مقایسه ویژگی‌های این گویش‌ها (بدون استفاده از اصطلاح «گونه») پرداخته است.

دستورهای زبان عربی (صرف و نحو) که اصولاً به توصیف عربی قدیم پرداخته‌اند، در مبحث اعراب اسم، سه وضعیت را در نظر گرفته‌اند: رفع (برای نقش‌های دستوری فاعل، مبتدا، خبر و...)، نصب (برای انواع مفعول، قید و...) و جرّ (برای مضاف‌الیه و اسم بعد از حرف جرّ). این سه وضعیت به ترتیب با حالت‌های فاعلی^۲، مفعولی^۳ و مضاف‌البهی^۴ منطبق است و در اسم‌های مفرد و جمع مکسر، به ترتیب با واژه‌های کوتاه [-u]، [-æ] و [-i] به صورت پسوند در انتهای اسم مشخص می‌شوند. دستورهای زبان عربی، همین سه وضعیت را برای اسم‌های مثنی و جمع سالم نیز مطرح می‌کنند (با نشانه‌های خاص هرکدام)، ولی بررسی داده‌های عربی قدیم نشان می‌دهد که این اسم‌ها دو حالت، بیشتر ندارند که دقیقاً با مفاهیم حالت فاعلی و غیرفاعلی^۵ منطبق است. مفیدی (۱۳۹۸) الگوهای حالت‌نمایی در عربی قدیم را با رویکرد نظری معرفی کرده و هاسل‌باخ (۲۰۱۳) نیز پژوهش جامع و مفصلی در حوزه زبان‌های سامی دارد که نظام حالت را در تعدادی از زبان‌های زنده و مرده این خانواده مقایسه کرده است.

از سوی دیگر، دستورهای عربی معیار در مبحث اعراب اسم/حالت، ویژگی‌هایی کاملاً مشابه با عربی قدیم برای عربی معیار قائل‌اند. ابوشقرا^۶ (۲۰۰۷) و رایدینگ^۷ (۲۰۰۵) دو نمونه از این دستورها هستند. البلوشی^۸ (۲۰۱۳ و ۲۰۱۵) نیز همین مشابهت کامل را مبنا قرار داده است. در مقابل، هالبرگ^۹ (۲۰۱۶) با رویکرد آماری، این مشابهت را زیر سؤال برده و معتقد است که نشانه‌های حالت در عربی معیار، حضوری بسیار پراکنده دارند و فقط گاهی ظاهر می‌شوند. در نمونه‌گیری او، میانگین میزان ظهور این نشانه‌ها فقط ۷ درصد (با دامنه نوسان ۰ درصد تا ۴۲ درصد) در جایگاه‌های بالقوه بوده است و در دو جایگاه، بسامد وقوع بسیار بیشتری داشته‌اند: الف (کلمات دارای ضمیر متصل (مانند امرنا)؛ و ب) مواردی که نشانه حالت، در نوشتار عربی منعکس می‌شود، شامل جمع مذکر سالم و مثنی هر دو در حالت فاعلی، و کلمات دارای تنوین نصب (مانند امرأ).

1. K. Versteegh

2. nominative

3. accusative

4. genitive

5. oblique

6. Abu-Chacra

7. K. Ryding

8. Al-Balushi

9. A. Hallberg

در مورد حالت‌نمایی در گونه‌های گفتاری عربی، مطالعات کمتری صورت گرفته است. واتسون^۱ (۲۰۰۲: ۴) در پژوهش مفصلی که درباره‌ی واج‌شناسی و ساختوازی عربی قاهره (مصر) و صنعاء (یمن) انجام داده، صرفاً به ناپدید شدن حالت‌های عربی قدیم در گونه‌های امروزی اشاره کرده است و عدم ورودش به بحث حالت در طول کتاب، ظاهراً به معنای عدم کاربرد این نشانه‌ها در گونه‌های مورد بررسی او است. وی (واتسون: ۱۷۵) برای مثال، پسوند [-Īn] را نشانه‌ی جمع مذکر سالم دانسته و از تنوع برای حالت‌های مختلف نامی نبرده است. هاسل‌باخ (۲۰۱۳: ۳۳۲) نیز بدون ارائه‌ی اطلاعات بیشتر، به این توضیح بسنده کرده است که هیچ زبان سامی امروزی در گونه‌ی گفتاری خود، حالت تصریفی را حفظ نکرده است. همچنین بن‌مأمون^۲ (۲۰۰۰) با رویکرد زایشی فقط به مباحث مربوط به فعل در بعضی گونه‌های محلی عربی پرداخته است. محمدیگی و محمدیگی (۱۳۹۵) هم به الگوهای صرف فعل در عربی صنعاء پرداخته‌اند، ولی چند مثال حاوی اسم که در داده‌های آنها به چشم می‌خورد، فاقد نشانه‌ی حالت است. در اینجا از متونی مسیحی به زبان عربی فلسطینی از قرن ۸ تا ۱۰ میلادی (قرن ۲ تا ۴ هجری) نیز باید یاد کرد که می‌توانند مرحله‌ای بینابین در تکامل تاریخی حالت‌نمایی عربی قدیم به امروز تلقی شوند. گروبر-میلر^۳ (۱۹۹۰) ضمن تحلیل مفصلی از حالت‌نمایی در این گونه‌ی زبانی، نتیجه می‌گیرد که واژه‌های کوتاه حالت‌نما اغلب حذف شده‌اند و در مواردی تمایز [æ] و [i] خنثی شده و هر دو به یک واژه میانی [e] تبدیل شده‌اند، و حتی ندرتاً [i] و [u] به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ ولی اسم‌های متصل به ضمیر ملکی معمولاً واژه‌ی حالت‌نما را حفظ کرده‌اند. گروبر-میلر (۱۹۹۰) معتقد است که نشانه‌ی حالت مفعولی احتمالاً آخرین نشانه‌ای بوده که ناپدید شده و قبل از ناپدیدشدنش احتمالاً به جای سایر حالت‌نماها کاربرد اختیاری داشته است.

۴ روش پژوهش

این پژوهش، دو گونه‌ی عربی امروزی را برای بررسی سرنوشت نظام حالت‌نمایی عربی قدیم انتخاب کرده است: عربی خوزستان (جنوب غرب ایران) و عربی لبنان (شرق دریای مدیترانه). عربی خوزستان، دست‌کم به ادعای ورستیگ (۲۰۱۴: ۲۰۴) شباهت بسیار زیادی با گویش‌های عراقی، به خصوص گویش‌های حوالی شهر بصره، دارد (وی از اصطلاح «گویش‌های بین‌النهرین» برای اشاره به گویش‌های

1. J. C. E. Watson

2. E. Benmamoun

3. A. M. Gruber-Miller

۴. این تحلیل‌ها عمدتاً براساس متن‌هایی از این مجموعه است که به خط یونانی (با قابلیت بازنمایی واژه‌ها) نوشته شده‌اند.

عراقی استفاده کرده است^۱). عربی لبنان نیز معمولاً با عربی سوریه، اردن و فلسطین در یک دسته قرار می‌گیرد (ورستیگ: ۱۹۷). منبع داده‌های پژوهش حاضر، سه سخنگوی زبانی از هریک از دو گونه خوزستان و لبنان بوده که از هر دو جنسیت و در فاصله سنی ۲۲ تا ۴۲ سال بوده‌اند و در جامعه زبانی موردنظر متولد شده یا بزرگ شده‌اند. این افراد در پیکره پژوهش و شواهد ارائه شده در مقاله، با نام‌های خوزستان ۱ (زن، ۳۹ ساله، آبادان)، خوزستان ۲ (مرد، ۲۹ ساله، شادگان)، خوزستان ۳ (مرد، ۴۲ ساله، خرمشهر)، لبنان ۱ (زن، ۲۲ ساله، بیروت در مرکز حاشیه غربی لبنان)، لبنان ۲ (مرد، ۲۵ ساله، روستای کفر صیر نزدیک نبطیه در جنوب لبنان) و لبنان ۳ (زن، ۲۲ ساله، بعلبک در شمال شرق لبنان) مشخص شده‌اند. این سخنگویان همگی تحصیل کرده و مسلط به زبان عربی معیار بوده‌اند. مهم‌ترین محدودیت این پژوهش، این است که افراد سالمند و کم‌سواد را در میان منابع داده‌های خود نداشته است. با توجه به توضیحاتی که در بخش (۶) ارائه خواهد شد، می‌توان انتظار داشت که این محدودیت، تأثیر منفی در نتایج پژوهش نداشته است.

ابزار گردآوری داده‌ها دو پرسشنامه (یکی حاوی ۷۳ سؤال و دیگری حاوی ۲۸ سؤال) و ۱۴ تصویر برای توصیف بوده است و سخنگویان به صورت مصاحبه حضوری و در مواردی ارائه فایل صوتی از راه دور، داده‌های مورد نیاز را فراهم کرده‌اند. همچنین در مراحل بعدی، سؤالات متعدد دیگری نیز با سخنگویان مطرح شده و پاسخ‌های آن‌ها در فایل صوتی ثبت شده است. در مجموع، پیکره پژوهش حاضر بالغ بر حدود ۸۰۰ جمله است که بعد از اتمام مصاحبه، توسط سخنگویا پژوهشگر با خط عربی از روی فایل صوتی نوشته شده‌اند و هجای پایانی واژه‌ها با توجه به جایگاه دستوری آنها در جمله بررسی شده و مجدداً و گاهی بارها با فایل صوتی تطبیق داده شده است.

۵ تحلیل داده‌های دو گونه عربی امروزی

در این بخش، هجای پایانی انواع اسم‌ها در نقش‌های دستوری مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد و سازوکارهای آوایی و معنایی دخیل در سرنوشت نظام حالت در دو گونه امروزی خوزستان و لبنان توضیح داده می‌شود. داده‌های این بخش با الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA) آوانویسی شده‌اند. برای همخوان‌ها جدول بریرلی^۲ و همکاران (۲۰۱۶: ۱۷۲-۱۷۳) که بر مبنای الفبای آوانگار بین‌المللی برای زبان عربی معیار تنظیم شده، مبنای قرار گرفته است. این جدول برای آواهای حلقی

۱. سابقه دسته‌بندی گویش‌های بین‌النهرین (Mesopotamian dialects) دست‌کم به بلائک (۱۹۶۴) بازمی‌گردد که این گویش‌ها را بر مبنای نحوه تلفظ فعل «قَلْتُ» و سایر تفاوت‌های نظام‌مندشان، به دو دسته قَلْتُو (qəltu) و گیلِت (gilit) تقسیم کرده است (برای مقایسه این دو دسته و همچنین تفکیک گویش شهری و گویش صحرائشینان (بدوی) در خوزستان، نک. ورستیگ، ۲۰۱۴: ۲۰۱-۲۰۵).

«ح» و «ع» و آواهای حلقی‌شده «ص»، «ض»، «ط» و «ظ» به ترتیب، علائم [h̥]، [ʕ]، [sʕ]، [dʕ]، [tʕ] و [ðʕ] را در نظر گرفته است. علائم واکه‌ها و کشش آنها در داده‌های مقاله حاضر نیز همان علائم معمول در الفبای آوانگار بین‌المللی است. در زیرنویس داده‌ها تکواژه‌ای ادغامی با نقطه (.) از یکدیگر جدا شده‌اند و تکواژه‌ای دستوری با حروف برجسته ریزتر مشخص شده‌اند. نشانه‌هایی که در ابتدای فعل زمان حال می‌آیند (اصطلاحاً «حروف مضارعه»)، نشانه نمود ناکامل^۱ در نظر گرفته شده‌اند و با برچسب ناکامل مشخص شده‌اند (همراه با اطلاعات شخص در هر تکواژگونه: اول/دوم/سوم شخص به صورت عدد). «ب» در لبنانی هم دقیقاً همین نقش را دارد (بدون تنوع تکواژگونه‌گی برای شخص). جنس دستوری مذکر و مؤنث نیز به ترتیب با (ذ) و (ث) نشان داده شده است.

۵-۱ ناپدیدشدن واکه‌های کوتاه حالت‌نما

در عربی قدیم، واکه کوتاه حالت‌نما پس از اغلب اسم‌ها ظاهر می‌شد^۲ و با همخوان پایانی اسم، یک هجای باز ایجاد می‌کرد. اسم‌های مفرد، جمع مکسر و جمع مؤنث، سه دسته‌ای هستند که حالت‌نمای مذکور را دریافت می‌کردند. اسم‌های مفرد و جمع مکسر در سه حالت فاعلی، مفعولی و مضاف‌یهی، حالت‌نماهای متفاوتی دریافت می‌کردند (به ترتیب، [-u]، [-æ] و [-i]) که می‌توان آن را یک نظام حالت‌نمایی سه‌عضوی نامید. اسم‌های جمع مؤنث نیز تابع یک نظام دو‌عضوی بودند: در حالت فاعلی، واکه [-u] ظاهر می‌شد و در حالت مفعولی و مضاف‌یهی، واکه [-i]^۳. بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو گونه خوزستانی و لبنانی، تکواژه‌ای دستوری حالت‌نما در هر سه دسته اسم مذکور ناپدید شده‌اند و همخوان پایانی اسم به انتهای هجای قبلی افزوده شده و با هم یک هجای بسته تشکیل می‌دهند (این فرایند واجی را بازهجابندی^۴ می‌نامند). با این تحول، تفاوت الگوی کلی اسم‌های جمع مؤنث با دو دسته اول (الگوی دو‌عضوی در مقابل الگوی سه‌عضوی) خنثی می‌شود. جدول زیر، فهرستی از جایگاه‌های دستوری مختلفی است که برای رسیدن به تعمیم‌های فوق بررسی شده‌اند (جایگاه‌هایی که در این جدول ذکر نشده‌اند، آنهایی هستند که در داده‌های پیکره، نمونه طبیعی نداشته‌اند؛ هرچند به گفته

1. imperfective

۲. استثنائات این الگو عمدتاً عبارت‌اند از: (۱) اسم‌های منتهی به واکه کشیده (مانند قاضی؛ اصطلاحاً «اسماء منقوص») که در

بعضی حالت‌ها فقط پسوند نكرة [-in] را می‌گرفتند؛ و (۲) «اسماء خمسه» که در انتهای بخش (۵-۲) معرفی خواهند شد.

۳. در اینجا با توجه به تلفیق دو حالت مفعولی و مضاف‌یهی باید مجموع آنها را «حالت غیرفاعلی» نامید (نک. بخش‌های ۲ و ۵-۲).

4. resyllabification

گویشوران، امکان تولید آنها با الگوی عربی معیار وجود دارد). در این جدول از اصطلاحات سنتی صرف و نحو عربی استفاده شده است.

جدول نقش‌های دستوری مرتبط با حالت‌های عربی قدیم

ردیف	حالت در عربی قدیم	نقش‌های دستوری
۱	مرفوع	فاعل، نایب فاعل، مبتدا، خبر، اسم افعال ناقصه، خبر حروف مشبیه، منادای مفرد
۲	منصوب	مفعول‌به، حال، ظرف زمان، ظرف مکان، مفعول مطلق، خبر افعال ناقصه، اسم حروف مشبیه، تمیز، منادای مضاف
۳	مجرور	مضاف‌الیه، اسم بعد از حرف جر

نمونه‌هایی از جایگاه‌های دستوری فوق در مثال‌های (۱)–(۳) ارائه شده است:

۱. الف) $\{il-mæra:sim\} \thetaæli\theta \ tæjjæ:m^i \ t^{\text{f}}æwwæl.$
 ۳ مفرد (ذ). گذشته. طول کشیدن جمع. روز سه مراسم - معرفه (خوزستان ۲)
 «مراسم سه روز طول کشید.»
- ب) $l-wælaed^{\text{p}} \ ?æ:m \ min \ mæ\text{t}^{\text{f}}ræh-u \ xæ:jif.$
 ترسان ش - جا از ۳ مفرد (ذ). گذشته. بلند شدن بچه - معرفه (لبنان ۱)
 «بچه با ترس از جاش بلند شد.»
۲. الف) $bæ:t\{fir \ læ:zim \ tu-nt^{\text{f}}-u:n \ ?ælif \ di:næ:r \ ?æk\thetaær.$
 بیشتر دینار هزار ۲ جمع (ذ) - دادن - ناکامل ۲ لازم فردا (خوزستان ۱)
 «فردا باید هزار دینار بیشتر پول بدین.»
- ب) $?æwwæl \ fi: \ fækkir \ zije:n \ bæ\text{f}de:n \ dʒæ:wub.$
 ۲ مفرد (ذ). جواب بده بعداً خوب ۲ مفرد (ذ). فکر کن چیز اول (خوزستان ۲)
 «اول خوب فکر کن، بعد جواب بده.»
- پ) $mbæ:rih \ ?æ\text{f}r \ læjmu:n-æ:t \ bi \ bærræ:d \ xirb-u:.$
 ۳ جمع - گذشته. خراب شدن در یخچال جمع (ث) - پرتقال ده دیشب (لبنان ۲)
 «دیشب ده تا پرتقال توی یخچال خراب شد.»

۱. احتمالاً همخوان آغازی این کلمه یعنی [t] پسوند مؤنث و متعلق به عدد است.
۲. روش بازنمایی معمول برای همخوان آغازین در واژه‌هایی چون [l-wælaed], [mbæ:rih], [tne:n] و [kbi:r] به همین صورت است (برای نمونه، نک. داده‌های بن‌مأمون (۲۰۰۰) از عربی مراکش و مصر). تعیین این موضوع که آیا همخوان آغازین، یک همخوان هجایی (syllabic) است، یا یک واکه بسیار خفیف قبل یا بعد از آن تولید می‌شود، یا در مواردی همخوان آغازین با همخوان بعدی خوشه تشکیل می‌دهد، مستلزم بررسی آزمایشگاهی است.
۳. در لبنانی، تمایز جنس در فعل‌های جمع (دوم‌شخص و سوم‌شخص) از بین رفته است، ولی در خوزستانی، این تمایز همچنان وجود دارد.

d) bi-jə-ħki:

mnɪ:ħ ʃæɾæbi:

۳ مفرد (ذ). حرف زدن - ناکامل ۳ - ناکامل ۱ عربی خوب

«خوب عربی حرف می‌زنه.»

(لبنان ۳)

۳. الف) ti-gdær

ʔit-ru:ħ

wijæ ʔæhmæd li s-su:qʔ

بازار - معرفه به احمد با ۳ مفرد (ذ). رفتن - ناکامل ۲ ۲ مفرد (ذ). توانستن - ناکامل ۲

«می‌تونی با احمد بری بازار؟»

(خوزستان ۳)

ب) mæ: kæn-ət ru:ħ w əzə ʔillæ: mæʔ tʃullæ:b sʔæf-næ.

مان - کلاس جمع. دانشجو با غیر از ۱ مفرد. آمدن و ۱ مفرد. رفتن ۱ مفرد - گذشته. بودن منفی

«غیر از بچه‌های کلاس‌مون با کسی رفت و آمد نداشتم.»

(لبنان ۱)

در جملات (۱. الف) و (۱. ب) المراسم و الولد در نقش دستوری فاعل قرار دارند («مبتدا») در صرف و نحو عربی) و در عربی قدیم، واژه کوتاه [-u] می‌گرفتند. در مثال‌های (۲) نیز واژه‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده، انواع مختلفی از مفعول و قید هستند (ردیف دوم جدول) و در عربی قدیم، واژه کوتاه [-] می‌گرفتند. در [bʔdæ:n] و نمونه‌های مشابه آن، فرایندی ساختوازی رخ داده که در بخش (۵-۴) معرفی خواهد شد. در مثال‌های (۳) نیز واژه‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده، انواعی از اصطلاحاً «مجرورات» هستند (ردیف سوم جدول) و در عربی قدیم، واژه کوتاه [-i] می‌گرفتند. در هیچ‌یک از این نمونه‌ها و ده‌ها نمونه مشابه در پیکره، هیچ واژه کوتاهی برای حالت‌نمایی در پایان واژه ظاهر نمی‌شود.

۵-۲ ختنی شدگی تمایز حالت در پسوند جمع مذکر

صرف نظر از مناقشاتی که در مورد اجزای تشکیل دهنده پسوندهای مثنی و جمع وجود دارد (نک. مفیدی، ۱۳۹۸: ۳۱-۳۴)، در اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم در عربی قدیم، دو تکواژ شمار و حالت به صورت یک تکواژگونه ادغامی ظاهر می‌شد که دارای تمایز صوری برای حالت فاعلی و حالت غیرفاعلی (شامل مفعولی و مضاف‌الیهی) بود. در هر دو گونه امروزی خوزستان و لبنان، اسم‌های مثنی تقریباً از نظام شمار حذف شده‌اند، ولی بازمانده‌های آنها از الگوی عام اسم‌های جمع عربی امروز پیروی می‌کنند: فقط یک صورت دارند که برای تمام حالت‌های دستوری به کار می‌رود. این صورت واحد، همان صورت حالت غیرفاعلی در عربی قدیم است که اکنون به حالت فاعلی نیز تعمیم یافته است و در نتیجه، تمایز حالت در آن ختنی شده است. حتی واژه «اثنین» (با گونه‌های آوایی مختلف) که

^۱ - توالی این دو تکواژ نشان می‌دهد که نقش نمودی در تکواژ قدیمی [jæ] تضعیف شده؛ یا اینکه تکواژ جدید [bi] هنوز آن قدر تعمیم نیافته که نشانه نمود ناکامل باشد. شکل‌گیری ادات [ʃæm] با نقش نمود استمراری (progressive) با قلمرو نقشی و توزیع محدودتر از [bi] لاقبل نشان می‌دهد که پیشوند [bi] کاملاً بیشتر از این ادات، دستوری شده است. از سوی دیگر، کاربرد [bi] در اغلب صیغگان فعل در کنار [jæ] و سایر تکواژگونه‌های آن می‌تواند تقویت‌کننده فرضیه اول، یعنی تضعیف احتمالی نقش نمودی [jæ]، باشد.

یکی از بازمانده‌های قطعی نظام سه‌عضوی شمار در عربی قدیم است، از همین الگو تبعیت می‌کند. جمله‌های زیر، دو نمونه از کاربرد واژه مثنی در جایگاه فاعلی اند که برخلاف عربی قدیم، پسوند صورت غیرفاعلی را گرفته‌اند و فعل آنها نیز جمع است (نه مثنی):

۴. الف) sæjjæ:rt-i:jjæn bæ:s ʔi-gidr-æn ʔi-diff-æn dæ:xil gæræ:ʒ-nə.
 مان-گاراژ داخل ۳جمع(ث)-آمدن-ناکامل ۳ جمع(ث)-توانستن-ناکامل ۳ فقط مثنی-ماشین (خوزستان ۳)
 «فقط دو تا ماشین می‌تونن وارد پارکینگ ما بشن.»
- ب) fi: niswæ:n tne:n ʔæm j-sæwəlf-u mæʔ bæʔdʰ-un.
 شان-یکدیگر با ۳جمع-حرف زدن-ناکامل ۳ استمراری دو جمع-خانم هست (لبنان ۳)
 «دو تا خانوم اینجاس که دارن با همدیگه حرف می‌زنن.»

در یک نگاه عام‌تر، در این دو گونه امروزی، با حذف شمار مثنی، صورت شمار جمع تعمیم یافته است و برای رمزگذاری مفهوم «بیش از یک» به کار می‌رود. الگوی عمومی کاربرد این صورت، این است که تکواژگونه حالت غیرفاعلی به حالت فاعلی نیز تعمیم یافته و تمایز حالت خنثی شده است. در توجیه این مسیر تعمیم (و نه برعکس)، نظر گروبر-میلر (۱۹۹۰: ۲۵۹) کاملاً روشن‌گر است: «سخن‌گویان به‌راحتی توانسته‌اند نشانه‌هایی را که تعداد بیشتری از حالت‌ها را بازنمایی می‌کنند (نشانه‌های غیرفاعلی) به جایگاه‌های نشانه‌هایی که حالت‌های کمتری را بازنمایی می‌کنند (نشانه‌های فاعلی) تعمیم دهند». جمله‌های زیر، نمونه‌هایی از خنثی‌شدگی حالت در دو گونه امروزی اند:

۵. الف) mumæθθil-i:n hæ:ʒ-i t-tæmfli:jjæ hillu: ʔi-mæθθil-u:n dɔwɪ-hum.
 شان-نقش ۳جمع(ذ)-بازی کردن-ناکامل ۳ خوب سریال-معرفه این جمع(ذ)-بازیگر (خوزستان ۱)
 «بازیگرای این سریال، نقش شونو خوب بازی می‌کنن.»
- ب) ʔifri:n tʰæ:lib tʃæn-æw bi l-iklæ:s.
 کلاس-معرفه در ۳جمع(ذ)-گذشته.بودن دانشجو بیست (خوزستان ۳)
 «بیست تا دانشجو توی کلاس بودن.»
- پ) læ:ʔib-i:n færi:ʔ-i l-futbol-i l-lubnæ:ni: fərɰ-u ʃwæj.
 کمی ۳جمع-گذشته.خوشحال شدن لبنانی-معرفه فوتبال-معرفه تیم جمع(ذ)-بازیکن (لبنان ۱)
 «بازیکنای تیم فوتبال لبنان کمی خوشحال شدن.»

۶. الف) ʔiʃtæræj-t ʔifri:n ʔiktæ:b kil-him jiddæd.
 جمع.جدید شان-همه کتاب بیست مفرد-گذشته.خریدن (خوزستان ۳)
 «بیست تا کتاب خریدم، همه‌شون جدیدن.»
- ب) tne:n min-i l-mumærridʰ-i:n mæ:t-u: min wæræ: ʔæl-ʔæsʰf-i ʒ-ʒæwwi:.
 هوایی-معرفه بمباران-معرفه وراء از ۳جمع-گذشته.مردن جمع(ذ)-پرستار-معرفه از دو (لبنان ۳)
 «دو تا از پرستارا در بمباران هوایی کشته شدن.»

از سوی دیگر، یک الگوی جمع در عربی خوزستان وجود دارد که در عربی قدیم و گونه‌ی امروزی لبنان دیده نمی‌شود: پسوند «-یه» [i:j] می‌تواند به بعضی اسم‌های مذکر یا مؤنث افزوده شود و صورت جمع بسازد. در پیکره نگارنده، این الگو فقط در اسم‌های جاندار مشاهده شد و بعضی از همین اسم‌ها به صورت جمع سالم (با «-ین» یا «-ات») نیز در پیکره مشاهده شدند. نمونه‌های موجود در پیکره عبارت‌اند از: معلّمیه (معلّمان)، مدیریه (مدیران)، دانشجوئیّه (دانشجویان)، پرستاریّه (پرستاران)، افسریّه (افسران). این اسم‌ها نیز پسوند حالت نمی‌گیرند:

۷. ?id-dæ:nɪʃdʒu:-?i:jæ Ili: bi l-kælæ:s ?i-simʕ-u:n hæʃʔi:-jæ bi htiræ:m.

احترام با ش - کلام ۳ جمع (ذ) - گوش دادن - ناکامل ۳ کلاس - معرفه در که جمع - دانشجو - معرفه (خوزستان ۱) «دانشجوهایی که تو کلاس بودن، با احترام به حرف‌هاش گوش می‌دادن.»

همچنین طبقه محدودی از اسم‌ها شامل آب، آخ و... (اصطلاحاً «اسماء خمسّه») در عربی قدیم وجود دارد که با واژه کشیده حالت‌نمایی می‌شدند: [-u:] برای حالت فاعلی، [-i:] برای مفعولی، و [-i:] برای مضاف‌الیهی. این تکواژها دقیقاً جفت کشیده واکه‌های کوتاه حالت‌نما هستند. در هر دو گونه خوزستان و لبنان، صورتی که از این اسم‌ها باقی مانده است، در همه جایگاه‌های دستوری به‌طور یکسان به‌کار می‌رود؛ مانند ابو [aubu] (پدر) در خوزستانی و بی [bɪ] در لبنانی. مبنای مطرح‌کردن این اسم‌ها در بخش حاضر این است که در اینها هم شاهد خنثی‌شدگی تمایز حالت و گسترش یکی از صورت‌های حالت‌نمای سابق به تمام جایگاه‌های دستوری هستیم.

۸. ?ubu mæɾjæm mitwæffi: min zæmæ:n. (الف)

زمان از فوت کرده مریم پدر

«پدر مریم خیلی وقته فوت کرده.»

(خوزستان ۱)

ب) sæjjæ:ræt ?ubu mæɾjæm xurb-æt.

۳ مفرد (ث) - گذشته. خراب شدن مریم پدر ماشین

«ماشین پدر مریم خراب شد.»

(خوزستان ۲)

۹. l-bæj ʔæm j-tʔæʔmi bint-u. (الف)

ش - دختر ۳ مفرد (ذ). غذا دادن - ناکامل ۳ استمراری پدر - معرفه

«پدر داره به دخترش غذا می‌ده.»

(لبنان ۳)

ب) be:t-i l-bæj kæ:n kti:r kbi:r.

۳ مفرد (ذ). گذشته. بودن پدر - معرفه خانه بزرگ خیلی

«خونه پدر خیلی بزرگ بود.»

(لبنان ۱)

۵-۳ واکه [i] در توالی دو اسم یا اسم و صفت

در عربی قدیم اگر واژه دارای نشانه معرفه «أل» [I-] بلافاصله پس از واژه‌ای بیاید که هجای پایانی‌اش بسته (دارای همخوان در جایگاه پایانه^۱) است، واکه [i] در مرز بین دو واژه درج می‌شود تا با آخرین همخوان واژه اول و اولین همخوان واژه دوم، یک هجا بسازد. این بافت آوایی در صرف و نحو عربی «التقای ساکنین» نامیده می‌شود؛ مانند *إضرب العبد و لا تمذد الید* (الشرتونی، ۱۳۸۷/ج ۴: ۱۶۵). در واقع، این واکه برای حذف زنجیره‌های آوایی که مستلزم صرف انرژی تولیدی زیاد برای سخنگویان هستند، درج می‌شود و هیچ ارزش ساختوازی ندارد (با هیچ معنای واژگانی یا نقش دستوری مرتبط نیست). در عربی قدیم که اسم‌ها دارای حالت‌اند و با هجای باز پایان می‌یابند، فرایند درج مذکور معمولاً فقط پس از فعل‌ها و «حرف»های منتهی به هجای بسته رخ می‌دهد. از سوی دیگر، این تحلیل موازی درباره پدیده مورد بحث، امکان‌پذیر است که این واکه [i] متعلق به نشانه معرفه «أل» در واژه دوم باشد و نشانه معرفه تحت تأثیر محیط آوایی، به صورت تکواژگونه [il-] آمده باشد.

در دو گونه امروزی عربی که در اینجا مورد بحث است، با توجه به حذف واکه کوتاه حالت‌نما، طیف بسیار وسیع‌تری از واژه‌ها یعنی اسم‌ها هم درون‌داد آوایی لازم برای این پدیده را فراهم می‌کنند. این بافت‌های جدید، همگی، توالی دو اسم (مضاف و مضاف‌الیه) و اسم و صفت (موصوف و صفت) هستند که در توالی اول، مضاف‌الیه با «أل» معرفه شده است و در توالی دوم، هر دو کلمه «أل» دارند. در پیکره نگارنده نمونه‌های بسیار متعددی از این بافت‌ها دیده می‌شود. مثال‌های (۱۰) توالی اول، (۱۱) توالی دوم، و (۱۲) توالی فعل و اسم معرفه (شبیبه عربی قدیم) را نشان می‌دهند:

۱۰. الف) *hukkæ:m-i d-duwæl tʃæ:n-æw bi sʰ-sʰæ:lun-i l-ʔæsʰli:*

اصلی- معرفه سالن- معرفه در ۳ جمع (ذ)- گذشته. بودن جمع. کشور- معرفه جمع. رهبر (خوزستان ۱)
«رهبران کشورها در سالن اصلی بودن.»

ب) *hæjdi l-ʔæʃʃæ:b bi-t-ʃi:ʃ tæht-i l-mæ:zj.*

آب- معرفه زیر ۳ مفرد. زندگی کردن- ناکامل ۳- ناکامل جمع. گیاه- معرفه این (لبنان ۳)
«این گیاهان زیر آب زندگی می‌کن.»

پ) *mbæjnə ʔænn-u be:t-i l-fæ:ræ.*

موش- معرفه خانه آن- که ظاهراً (لبنان ۱)
«به نظر می‌رسد لونه موشه.»

۱۱. l-muʔælm-i:n ʔæbædæn mæ: bi-ns-u: wuzu:h-i l-iwla:d-i l-læʔi:fə.

مهربان- معرفه جمع. بچه- معرفه جمع. قیافه ۳ جمع- فراموش کردن- ناکامل منفی هیچ وقت جمع (ذ). معلم- معرفه (لبنان ۱)
«معلما هیچ وقت قیافه مهربون بچه‌ها رو یادشون نمی‌ره.»

۱۲. sæʔi:d ib sijæ:gt-ə ji-htirim-i l-qæ:nu:n.

قانون- معرفه ۳ مفرد (ذ). احترام گذاشتن- ناکامل ۳ ش- رانندگی در سعید (خوزستان ۳)
«سعید موقع رانندگی به قانون احترام می‌ذاره.»

در نمونه دوم مثال (۱۱) و نمونه دوم مثال (۱۰.الف) اسم دارای [i] در جایگاه دریافت حالت مضاف‌الیهی عربی قدیم قرار گرفته است و در مثال (۱۰.ب) و نمونه اول مثال (۱۱) در جایگاه حالت مفعولی عربی قدیم. در سایر نمونه‌ها نیز این اسم در جایگاه حالت فاعلی عربی قدیم است. نخستین فرضیه‌ای که قابل طرح است، بقای حالت‌نمای مضاف‌الیهی در نمونه دوم مثال (۱۱) و نمونه دوم مثال (۱۰.الف) است. این فرضیه برای نگارنده قابل قبول نیست، زیرا اولاً چنین اتفاقی فقط در بافت قبل از اسم معرفه رخ می‌دهد، ثانیاً ظهور همین واکه عیناً در همین بافت (قبل از اسم معرفه) برای سایر جایگاه‌های حالت‌نمایی و همچنین برای افعال و «حرف»‌های عربی قدیم و امروز نیز دیده می‌شود، و ثالثاً توجه نظری برای بقای انحصاری این حالت‌نما دشوار به نظر می‌رسد. در واقع، ما با شرایطی مواجه‌ایم که کل نظام حالت‌نمایی فروپاشیده است و هیچ‌گونه تنوع رفتاری که فرضاً بتواند توجه‌گر یک تحول جاری در این گونه‌های زبانی و نتیجتاً بقای حالت‌نمایی در بافت‌های محدود، به‌مثابه «بازمانده»‌های نظام قبلی باشد، مشاهده نمی‌شود.

فرضیه دوم، درج واکه کوتاه [i] بدون ارزش ساختوازی است و فرضیه سوم، تعلق این واکه به واژه بعدی (مضاف‌الیه یا صفت) است. نگارنده هر دو فرضیه را قابل قبول می‌داند و پیشنهادی برای ترجیح یکی بر دیگری ندارد؛ ولی در هر دو حال، از دید نگارنده، رد پای از نظام حالت‌نمایی در این شواهد دیده نمی‌شود.

۵-۴ اسم‌های دارای پسوند [-n] در نقش قیدی

در عربی قدیم، تکواژ نکره [-n] پس از تکواژ حالت ظاهر می‌شد و زنجیره‌هایی را ایجاد می‌کرد که در صرف و نحو عربی «تتوین» نام دارد (تتوین رفع، نصب و جر). در دو گونه خوزستان و لبنان، به استناد داده‌های پیکره، علاوه بر حالت‌نمایی واکه کوتاه، تکواژ نکره نیز ناپدید شده است^۱ و غیاب نشانه معرفه «أل» یا هرگونه اطلاعات بافتی معرفه، منجر به ایجاد خوانش نکره می‌شود:

۱. گروبر-میلر (۱۹۹۰: ۲۳۵) هم به حذف نشانه نکره در گونه‌های امروزی زبان عربی اشاره کرده است.

کارگر ۳مفرد(ذ). گذشته. شدن اما دکتَر ۳مفرد(ذ). شدن - ناکامل ۳ قرار ۳مفرد. گذشته. بودن علی (خوزستان ۱) fæ:ɣu:l. dikto:r bæ:s s'æ:r ij-s'ir qærær: ʔæli: tʃæ:n (الف ۱۳)

«علی قرار بود دکتَر بشه، اما کارگر شد.»

سگ مان-به ۳مفرد(ذ). گذشته. حمله کردن ناگهان و راه رفتن - ناکامل ۱ جمع استمراری ۱ جمع - گذشته. بودن (لبنان ۳) kun-næ: ʔæm næ-tmæ:ʃæ: w fæ:ʔæ hæ:zæm ʔæləj-næ: kæl:b.

«داشتیم راه می‌رفتیم که ناگهان یه سگ به‌مون حمله کرد.»

در عین حال، در هر دو گونه مورد بحث، تعدادی اسم با پسوند [-æn] (تئوین نصب) دیده می‌شود که کل کلمه در نقش قیدی به کار می‌رود. تحلیل نگارنده این است که این کلمات، بازماندهٔ مقطعی از زبان هستند که تکواژهای حالت و نکره در زبان زایایی داشتند و با ازدست‌رفتن این زایایی به‌طور کامل، عملاً رابطهٔ این صورت‌ها با نقش‌های دستوری قبلی‌شان (حالت‌نمایی و نکره‌نمایی) از بین رفته است. نتیجهٔ این تحول تاریخی، تعداد محدودی نمونه است که در آنها یک پسوند واحد (و نه زنجیره‌ای از دو تکواژ مجزا) با نقش ساختوازی قیدساز با زایایی پایین به کار می‌رود. نمونه‌های پیکرهٔ نگارنده در (۱۴) آمده است، ولی احتمالاً نمونه‌های دیگری نیز در این دو گونه وجود دارد.

۱۴. الف) خوزستان: تقریباً، أصلاً.

ب) لبنان: مثلاً، دایماً، أبداً، فوراً.

مثال (۱۱) در بخش قبل، نمونه‌ای از این قیدهاست. قید دیگری هم در پیکره دیده می‌شود که یا بازماندهٔ پسوند حالت -نکره [-in] (تئوین جر) است، یا صورت آوایی دیگری برای پسوند [-æn]: [bæ:ʔe:n] (به معنای «بعداً») در مثال (۲.ب). در هر دو حال، این نمونه را نیز کاملاً شبیه نمونه‌های (۱۴) می‌توان تحلیل کرد. همچنین تحول پسوند [-æn] به [æ:] نیز در هر دو گونه دیده شد: [mæ:ʔhæ:bæ:] («خوش اومدی») در هر دو گونه؛ و [bukræ:] («فردا») در لبنانی.

۶ فروپاشی حالت‌نمایی در عربی: مسیر وقوع و پیامدها

در یک چشم‌انداز در زمانی، آنچه از داده‌های زبان عربی در دسترس ما قرار دارد، متعلق به دو دسته کاملاً متفاوت از گونه‌های زبانی است. دسته اول، گونه‌هایی از عربی قدیم است که به‌رغم تفاوت‌های واژگانی و دستوری محدود، همگی را می‌توان در یک دسته قرار داد. اگر انتساب «اشعار جاهلی» به قبیل از اسلام صحیح باشد، این متن‌ها قدیمی‌ترین متون دسته اول هستند. دومین دسته نیز گونه‌های محلی امروزی است که در مناطق مختلفی با فاصلهٔ جغرافیایی قابل ملاحظه تکلم می‌شوند. در بحث حالت اسم، آنچه مشخص نیست، این است که متون بسیار گسترده‌ای که در قرن‌های پس از اسلام در طول تاریخ زبان عربی تولید شده‌اند و به دست ما رسیده‌اند، تا چه زمانی منعکس‌کنندهٔ طبیعی یک

دستور زبان حالت‌نما بوده‌اند و از چه زمانی و چگونه شروع به تحول کرده‌اند و ابتدا چه بخش‌هایی از نظام حالت‌نمایی و کدام حالت‌نماها تضعیف شده و از بین رفته و کدام بخش‌ها بیشترین مقاومت را در برابر این تحول تاریخی داشته است.

به استناد بحث‌هایی که در مقاله مطرح شده، دست‌کم دو سازوکار اصلی در تحول نظام حالت عربی نقش‌آفرینی کرده است: (۱) ساییدگی آوایی که منجر به ناپدیدشدن واکه‌های کوتاه حالت‌نما شده است؛ و (۲) تلفیق حالت‌ها و تعمیم نقشی که منجر به خنثی‌شدگی تمایز حالت در اسم‌های دارای پسوند ادغامی حالت-شمار شده است. در عین حال، این فرض به هیچ وجه منتفی نیست که سازوکار تعمیم نقشی هم در ناپدیدشدن واکه‌های کوتاه ایفای نقش کرده باشد، ولی شواهد چندانی در دست نیست که براساس آنها بتوان چنین فرضی را پی گرفت. تنها شواهد احتمالی موجود، متونی از قرون اولیه هجری است که گروبر-میلر (۱۹۹۰) به اتکای استنباط‌هایی از رفتار داده‌های آنها چنین فرضی را مطرح کرده است (نک. انتهای بخش ۳ مقاله حاضر). از سوی دیگر، بعید نیست که ابتدا واکه‌های کوتاه در جایگاه پایان واژه پدیده آوایی تضعیف^۱ را تجربه کرده باشند و سپس ناپدید شده باشند. در مجموع، مشکل اصلی در بررسی مسیر تحول حالت‌نمایی واکه‌های کوتاه (که بخش عمده کل محیط‌های ظهور حالت را شامل می‌شوند)، الفبای اصولاً همخوان‌نمای عربی است که در بافت پایان واژه، واکه‌های کوتاه را منعکس نمی‌کند. این مشکل عملاً باعث می‌شود که نتوانیم دو فرضیه فوق و همچنین کل سازوکار شماره (۱) را در متون عربی در طول تاریخ بررسی کنیم. همچنین فرمانروایی بلامنازع گونه عربی قدیم بر کل سنت فرهنگی و نوشتاری زبان عربی باعث شده است که گونه‌های محلی در حال تحول، مجال ظهور در متون را در قرون گذشته نیابند. در غیاب چنین متن‌هایی عملاً امکان بررسی بسامدی در مورد سازوکار شماره (۲) هم وجود ندارد و نمی‌توان نشان داد که این تعمیم نقشی با چه روندی و چگونه صورت گرفته است. در واقع، این سازوکار ماهیتاً تدریجی است، ولی این سیر تدریجی را نمی‌توان در متون دنبال کرد (در اینجا هم تنها استثنای قابل اشاره، متونی است که گروبر-میلر (۱۹۹۰) و پیش از او پژوهش‌های دیگر بررسی کرده‌اند). عربی معیار را نیز نمی‌توان از منظر تاریخی، مرحله‌ای بینابین (حد واسط عربی قدیم و گونه‌های امروزی) در نظر گرفت؛ زیرا اولاً یک زبان مادری نیست (گویشور بومی ندارد)، و ثانیاً اصولاً گونه‌ای از عربی قدیم (به‌مثابه یک گونه مرده) است که برخی تفاوت‌های عمدتاً واژگانی و سبکی با آن دارد.

نکته کلیدی در بررسی سرنوشت نظام حالت‌نمایی قدیم در عربی خوزستان و لبنان، این است که در هر دو گونه امروزی، حالت‌نمایی ساختوازی کاملاً متوقف شده و هر دو به یک اندازه از نظام قدیمی

۱. *weakening*؛ در مورد واکه‌ها، فرایند تضعیف به‌صورت کوتاه‌شدگی و تبدیل به واکه مرکزی (*schwa*) در هجاهای بی‌تکیه و نهایتاً حذف واکه رخ می‌دهد. اصولاً واکه‌های کوتاه و نرم (*lax*) خصوصاً در هجای بی‌تکیه، بیشتر در معرض حذف شدن قرار دارند.

فاصله گرفته‌اند. این شباهت رفتاری بین دو گونه با فاصله جغرافیایی قابل ملاحظه نشان می‌دهد که تحولی وسیع در گستره جوامع عربی در جریان بوده که نهایتاً منجر به فروپاشی کامل نظام قدیمی شده است. همچنین از این موضوع که در این دو گونه امروزی، هیچ بازمانده فعالی از نظام قدیمی (هرچند با بسامد بسیار پایین) مشاهده نمی‌شود - یعنی جفت‌های متقابل دارای تمایز حالت وجود ندارند - می‌توان حدس زد که این سلسله تحولات دستوری احتمالاً مدت‌ها قبل تکمیل شده‌اند. از سوی دیگر، شاید دلیل اینکه هیچ نمونه‌ای از حالت‌نمایی ساختوازی که احتمالاً تحت تأثیر عربی معیار تولید شده باشد، در گویشوران این پژوهش دیده نشد، این باشد که حالت‌نمایی ساختوازی حتی در عربی معیار هم کاربرد گسترده‌ای ندارد. این نتیجه‌گیری، همسو با پژوهش هالبرگ (۲۰۱۶) است که در بخش (۳) معرفی شد. بر این اساس، احتمالاً بتوان انتظار داشت که محدودیت این پژوهش (نداشتن داده‌هایی از افراد سالمند و کم‌سواد) تأثیر منفی بر نتایج پژوهش نداشته است. در واقع، اولاً ما در این مبحث، با یک تحول کاملاً تکمیل شده مواجه‌ایم، نه با یک تحول جاری، و در نتیجه، عامل اجتماعی سن (با بازه زمانی حدود نیم قرن) نمی‌تواند تأثیری در این بحث داشته باشد؛ و ثانیاً تحصیل کرده‌بودن (که به معنای تسلط بر گونه معیار است) ظاهراً در این مبحث، موضوعیت چندانی ندارد (احتمالاً به دلیل کاربرد محدود حالت‌نمایی در گونه معیار).

در بررسی پیامدهای فروپاشی حالت‌نمایی در عربی، دست‌کم به سه موضوع باید توجه کرد: مسئله اول این است که زبان‌هایی که در مقطعی از تاریخ خود در مرحله حالت‌نمایی صفر - یعنی فقدان تمایز حالت ساختوازی - قرار دارند، به طور بالقوه این قابلیت را دارند که چرخه‌ای از شکل‌گیری نشانه (ها)ی حالت را آغاز کنند. با این حال، چنین گرایشی در گونه‌های امروزی عربی (از جمله گونه خوزستان و لبنان) دیده نمی‌شود. تنها نمونه‌ای که نگارنده گزارشی از آن را مشاهده کرده است، شکل‌گیری نشانه [ta] برای حالت مضاف‌یهی در یک کریول بر بنیاد عربی سودانی به نام «نوبی» در اوگاندا و کنیا است (هاینه و کوتوا، ۲۰۰۲: ۲۴۶).

مسئله دوم در بحث پیامدها، آرایش واژگانی است. در عربی قدیم، دو آرایش «فاعل-مفعول» (VSO) و «فاعل-فعل-مفعول» (SVO) وجود دارد که آرایش دوم در اقلیت است و عمدتاً متعلق به محمول‌های غیرفعالی است. در پیکره نگارنده، آرایش سازه‌های اصلی بند عموماً «فاعل-فعل-مفعول» است و نمونه‌های انگشت‌شماری از آرایش «فاعل-مفعول» دیده می‌شود (این نمونه‌های انگشت‌شمار نیز می‌توانند تحت تأثیر گونه معیار تولید شده باشند). به لحاظ نظری، ثابت‌تر شدن آرایش واژگانی، یکی از پیامدهای بالقوه حذف حالت‌نمایی از نظام یک زبان است. از سوی دیگر، به استناد

گرینبرگ^۱ (۱۹۶۳) زبان‌های فاقد حالت‌نمایی، گرایش به آرایش «فاعل-فعل-مفعول» دارند (بلیک، ۲۰۰۴: ۱۵) و این جایگاه میانی فعل، راهی برای متمایزکردن فاعل و مفعول در غیاب نظام حالت است (شیویرسکا^۲ و باکر^۳، ۲۰۰۹: ۲۹۶). هر دو پدیده مورد اشاره (کاسته‌شدن از تنوع آرایش واژگانی و تثبیت آرایش فعل میانی) در هر دو گونه خوزستانی و لبنانی دیده می‌شود، ولی صرفاً با دسترسی به شواهد امروزی نمی‌توان قضاوت کرد که آیا تحولات آرایش واژگانی در مرحله‌ای پس از تحولات نظام حالت رخ داده‌اند، یا پیش از آن، یا همزمان با آن؟ پژوهش‌های پیکره‌ای آتی دست‌کم خواهند توانست نکاتی را درباره تحول احتمالی آرایش واژگانی در متون عربی قدیم در طول تاریخ روشن کنند. همچنین از دست‌رفتن حالت ساختوازی در یک زبان می‌توان باعث شود که حروف اضافه در زبان فعال‌تر شوند؛ چنین اتفاقی در تحول لاتین به دخترانش رخ داده است (بلیک، ۲۰۰۴: ۱۷۵). بررسی این موضوع در مقایسه عربی قدیم و گونه‌های امروزی نیز نیازمند پژوهش‌های پیکره‌ای در آینده است. چنین اتفاقی عمدتاً می‌تواند در تلاش زبان برای جایگزین‌سازی طیف گسترده اسم‌های دارای حالت مفعولی با گروه‌های حرف اضافه جستجو شود. داده‌های پژوهش حاضر، سرنخ‌هایی چون بَخُوف (به‌جای خائفاً «با ترس»)، بالآخر (به‌جای أخيراً «بالآخره») و بالاول (به‌جای أولاً «ابتدا») را به دست می‌دهد.

سومین مسئله در این بحث، این است که حالت‌نمایی موضوع‌ها (به‌عنوان بخشی از نظام حالت‌نمایی) و مطابقت فعل با موضوع‌ها کارکرد مشابهی دارند و آن، متمایزکردن فاعل و مفعول است. در واقع، این دو پدیده ساختوازی-نحوی در بخشی از کارکردهای خود همپوشانی دارند و بخشی از کارکردهایشان نیز مجزا است: نظام حالت، علاوه بر موضوع‌های فعل، به نشانه‌گذاری افزوده‌ها و موضوع‌های حروف اضافه نیز می‌پردازد، و نظام مطابقت، علاوه بر متمایزکردن فاعل و مفعول، کارکرد ارائه اطلاعات در مورد شخص، شمار و جنس موضوع(های) تحت مطابقت را نیز (بسته به اجباری بودن هر کدام از این مؤلفه‌ها در دستور آن زبان) می‌تواند برعهده داشته باشد. با این حال، مطالعات بین‌زبانی نشان می‌دهند که حالت‌نمایی معمولاً بیشتر در زبان‌های دارای مطابقت دیده می‌شود تا زبان‌های فاقد مطابقت^۴. عربی قدیم، زبانی دارای حالت‌نمایی و مطابقت است و گونه‌های امروزی، زبان‌هایی فقط دارای مطابقت^۵. با این حال، نکته مهم قابل طرح، این است که در عربی قدیم، پسوندهای مطابقت مثنی و جمع

1. J. H. Greenberg

2. A. Siewierska

3. D. Bakker

۴. برای نمونه، در پژوهش شیویرسکا و باکر (۲۰۰۹) شامل ۴۱۷ زبان، ۴۴ درصد از این زبان‌ها فقط مطابقت داشته‌اند، ۳۷ درصد مطابقت و حالت، ۱۰ درصد فقط حالت، و ۸ درصد هیچ‌کدام.

۵. هاسل‌باخ (۲۰۱۳) این فرضیه را محتمل می‌داند که سامی آغازین کهن فاقد نظام حالت بوده و نظام مطابقت قوی داشته است؛ و معتقد است که زبان عربی یک چرخه کامل از یک زبان نشان‌گذار قوی هسته (strong head-marking) در اجداد اولیه‌اش، به یک زبان نشان‌گذار قوی وابسته (strong dependent-marking) در عربی قدیم، و نهایتاً دوباره یک زبان نشان‌گذار قوی هسته در گونه‌های امروزی‌اش را طی کرده است.

منحصراً در آرایش فعل میانی اجباراً ظاهر می‌شدند و در آرایش فعل آغازین به هیچ وجه نمی‌توانستند ظاهر شوند (به ترتیب، مانند الطلاب نجحوا فی الامتحان و نجح الطلاب فی الامتحان «دانشجویان در امتحان موفق شدند»). در گونه‌های امروزی، با حذف آرایش فعل آغازین، طبیعتاً مطابقت فعل به یک مقوله اجباری تبدیل شده است و در واقع، بخش‌هایی از نظام مطابقت، نسبت به عربی قدیم گسترش یافته است. در عین حال، مشخص نیست که آیا این تحول با حذف حالت‌نمایی ارتباطی داشته است یا نه. به بیان دیگر، با شواهد موجود از گونه‌های امروزی نمی‌توان ادعا کرد که گسترش نظام مطابقت لزوماً پیامد حذف حالت‌نمایی بوده است.

۷ نتیجه‌گیری

در عربی قدیم، واژه‌های کوتاه حالت‌نما سه تمایز حالت (فاعلی، مفعولی و مضاف‌الیهی) در اسم‌های مفرد و جمع مکسر ایجاد می‌کردند و با حذف این پسوندها درگونه خوزستان و لبنان، تمایز حالت در اسم‌های مذکور از بین رفته و چرخه جدیدی از حالت‌نمایی هم شکل نگرفته است. در اسم‌های جمع مؤنث نیز واژه‌های کوتاه، دو حالت (فاعلی و غیرفاعلی) را متمایز می‌کردند که این تمایز نیز در گونه‌های امروزی موردنظر از بین رفته است. پسوندهای ادغامی حالت-شمار در اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم هم همین دو حالت را متمایز می‌کردند که با حذف مثنی و تلفیق این دو حالت در پسوندهای جمع مذکر، امروزه دیگر تمایز حالت در این اسم‌ها وجود ندارد. در ساخت‌های مضاف-مضاف‌الیه و موصوف-صفت نیز واژه کوتاه [i] در همه نقش‌های نحوی (به شرط حضور تکواژ معرفه «أل») ظاهر می‌شود و نقش حالت‌نما ندارد. همچنین در قیدهای دارای تنوین نصب [-æn] زنجیره «تکواژ حالت-تکواژ نکره» (در عربی قدیم) اکنون فقط پسوند قیدساز است، زیرا کل شبکه حالت‌نمایی که با تقابل عضوها تعریف می‌شد، فروریخته است و این زنجیره اکنون در تقابل با زنجیره دیگری قرار نمی‌گیرد. در پایان، مباحث بخش (۶) نشان می‌دهد که در دو گونه امروزی، ثبات آرایش واژگانی و غنای نظام مطابقت بیشتر شده، ولی با شواهد موجود نمی‌توان این دو پدیده دستوری را پیامد فروپاشی حالت‌نمایی دانست؛ هرچند وجود چنین ارتباطی منتفی نیست و در هر حال، این بحث نیازمند مطالعات بیشتر در آینده است.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. تهران: سمت.
- الشرتونی، رشید (۱۳۸۷). مبادئ العربیة فی الصرف و النحو. المجلد الرابع (قسم النحو). ج ۵، قم: دارالعلم.
- محمدیگی، شاهرخ و مهدی محمدیگی (۱۳۹۵). «مقایسه لهجه صنعا با عربی فصیح». فصلنامه هنر زبان. س ۱، ش ۱، ۵-۱۹.

- مدرسی، یحیی (۱۳۹۱). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- مفیدی، روح‌الله (۱۳۹۸). «رده‌شناسی نظام حالت اسم در زبان عربی». علم زبان. ش ۶، ص ۱۰، ۷-۴۱.
- وارداف، رونالد (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. ترجمه رضا امینی، تهران: بوی کاغذ.
- Abu-Chacra, F. (2007). *Arabic: An Essential Grammar*. London and New York: Routledge.
- Al-Balushi, R. (2013). "Verbal and nominal case suffixes in Standard Arabic: a unified account". *Brill's Annual of Afroasiatic Languages and Linguistics*. 5: 35-82.
- Al-Balushi, R. (2015). "The accusative case suffixes in Standard Arabic: where from?". *The International Journal of Arabic Linguistics (IJAL)*. 1/1: 28-66.
- Barðdal J., & L. Kulikov (2009). "Case in decline". *The Oxford Handbook of Case*. A. Malchukov and A. Spencer (eds.), Oxford: Oxford University Press: 470-478.
- Bassiouney, R. (2009). *Arabic Sociolinguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Benmamoun, E. (2000). *The Feature Structure of Functional Categories: A Comparative Study of Arabic Dialects*. Oxford: Oxford University Press.
- Bickel, B., & J. Nichols (2009). "Case marking and alignment". *The Oxford Handbook of Case*. A. Malchukov and A. Spencer (eds.), Oxford: Oxford University Press: 304-321.
- Blake, B. (2004). *Case*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Blanc, H. (1964). *Communal Dialects in Baghdad*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Brierley, C., et al. (2016). "A verified Arabic-IPA mapping for Arabic transcription technology, informed by Quranic recitation, traditional Arabic linguistics, and modern phonetics". *Journal of Semitic Studies*. 61/1: 157-186.
- Dryer, M. (2013). "Position of case affixes". *The World Atlas of Language Structures Online*. M. Dryer, & M. Haspelmath (eds.), Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. (Available at <http://wals.info/chapter/51>).
- Greenberg, J. H. (1963). "Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements". *Universals of Language*. J. H. Greenberg (ed.), Cambridge, MA: MIT Press: 73-113.
- Gruber-Miller, A. M. (1990). "Loss of nominal case endings in the Modern Arabic dialects: evidence from Southern Palestinian Christian Middle Arabic texts". *Perspectives on Arabic Linguistics I: Papers from the First Annual Symposium on Arabic Linguistics*. M. Eid (ed.), Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Hallberg, A. (2016). *Case Endings in Spoken Standard Arabic*. PhD Thesis. Lund University, Faculties of Humanities and Theology.
- Harris, A. C., & L. Campbell (1995). *Historical Syntax in Cross-linguistic Perspective*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Hasselbach, R. (2013). *Case in Semitic*. Oxford: Oxford University Press.
- Heine, B. (2009). "Grammaticalization of cases". *The Oxford Handbook of Case*. A. Malchukov and A. Spencer (eds.), Oxford: Oxford University Press: 458-469.
- Heine, B., & T. Kuteva (2002). *World Lexicon of Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Heine, B., & T. Kuteva (2007). *The Genesis of Grammar: A Reconstruction*. Oxford: Oxford University Press.
- Kulikov, L. (2006). "Case systems in a diachronic perspective: a typological sketch". *Case, Valency and Transitivity*. L. Kulikov, A. Malchukov, & P. de Swart (eds.), Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company: 23-47.
- Kulikov, L. (2009). "Evolution of case systems". *The Oxford Handbook of Case*. A. Malchukov and A. Spencer (eds.), Oxford: Oxford University Press: 439-457.
- Luraghi, S. (1987). "Patterns of case syncretism in Indo-European languages". *Papers from the 7th International Conference on Historical Linguistics*. A. G. Ramat, O. Carruba, and G. Bernini (eds), Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company: 355-371.
- Ryding, K. (2005). *A Reference Grammar of Modern Standard Arabic*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Siewierska, A., & D. Bakker (2009). "Case and alternative strategies: word order and agreement marking". *The Oxford Handbook of Case*. A. Malchukov and A. Spencer (eds.), Oxford: Oxford University Press: 290-303.
- Stilo, D. (2009). "Case in Iranian: from reduction and loss to innovation and renewal". *The Oxford Handbook of Case*. A. Malchukov and A. Spencer (eds.), Oxford: Oxford University Press: 700-715.
- Versteegh, K. (2014). *The Arabic Language*. 2nd ed. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Watson, J. C. E. (2002). *The Phonology and Morphology of Arabic*. Oxford: Oxford University Press.